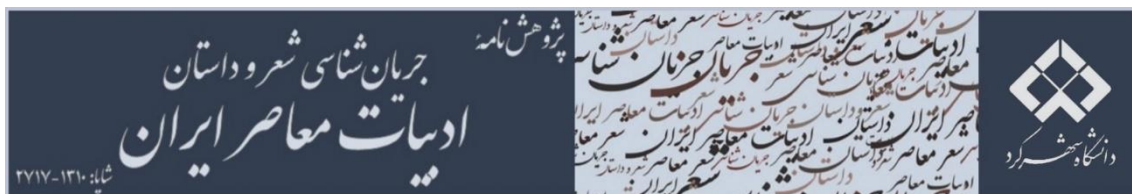


Analysis of the Compatibility and Incompatibility of Female Characters in the Novel "This Street Has No Speedometer"

Fatemeh Abdollahi¹

¹ PhD student in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Article information	ABSTRACT
Article type: Research Paper	A novel, as a mirror of real life, is a way to write and record what actually happened or what was created in the writer's imagination inspired by events. Women novelists often write about women's concerns, and their writings depict the bitterness and pain that the patriarchal system has brought upon women. This article examines the novel "This Street Has No Speedometer" with the aim of identifying the damaged characters and their interaction with the hardships of life. The result is that there are three groups of women in this novel. The first group are powerful women who do not want to submit to the domination of men and pursue their goals and suffer many hardships in life, but are satisfied with standing on their own feet. The second group are women who want to get out of this system and are incompatible, but they are unable to build an independent life or they fall short in front of their family and society, and their lives are destroyed. The third group are women who live with everyone, good and bad, and try to introduce other women to this way of life. They are more than happy, they are incapable, but they feel satisfied with their lives and do not complain, and they continue to adhere to their traditional beliefs.
KEYWORDS: <i>novel, women, compatible personality, incompatible personality, this street has no speed bumps.</i>	
*Corresponding author: abdollahi1364@ltr.ui.ac.ir	
Citation:	
DOI:	



تحلیل سازگاری و ناسازگاری شخصیت‌های زن در رمان «این خیابان سرعت گیر ندارد»

فاطمه عبداللهی^۱

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی واژگان کلیدی: رمان، زنان، شخصیت سازگار، شخصیت ناسازگار، این خیابان سرعت گیر ندارد. * پست الکترونیکی نویسنده مسئول: abdellahi1364@ltr.ui.ac.ir ارجاع: عبداللهی، فاطمه (۱۴۰۴)، «تحلیل سازگاری و ناسازگاری شخصیت‌های زن در رمان این خیابان سرعت گیر ندارد»، پژوهشنامه جریان‌شناسی شعر و داستان ادبیات معاصر ایران ۱۴۰-۱۵۴.	رمان به عنوان آینه زندگی واقعی، راهی است برای نوشتن و به ثبت رساندن آنچه در واقع روی داده یا در تخیل نویسنده با الهام از رویدادها ایجاد شده است. زنان رمان نویس غالباً دغدغه‌های زنان را می‌نویسند و در نوشته‌های آنها تلخی و دردی که نظام مرد سالاری بر سر زنان آورده به تصویر کشیده می‌شود. در این مقاله با هدف شناخت شخصیت‌های آسیب دیده و تعامل آنها با مصائب زندگی به بررسی رمان «این خیابان سرعت گیر ندارد» پرداخته شده و نتیجه این است که در این رمان زنان سه دسته هستند. دسته اول زنانی مقتدرند که نمی‌خواهند به سالار بودن مردها تن بدهند و به دنبال اهداف خود می‌روند و در زندگی دچار مصائب بسیاری می‌شوند ولی راضی هستند که روی پای خود می‌ایستند. دسته دوم زنانی هستند که می‌خواهند از این نظام خارج شوند و ناسازگاری می‌کنند اما توان ساختن زندگی مستقل را ندارند و یا در برابر خانواده و جامعه کم می‌آورند و زندگیشان نابود می‌شود. دسته سوم زنانی هستند که با همه خوب و بد زندگی می‌سازند و سعی دارند زنان دیگر را نیز با این شیوه زندگی آشنا کنند. اینان بیش از آن که خوشبخت باشند، ناتوانند اما از زندگی خود حس رضایت دارند و گله‌ای نمی‌کنند و همچنان بر عقاید سنتی خود پا می‌فشارند.
DOI:	

۱. مقدمه

رمان آئینه تمام نمای زندگی زیسته انسان هاست. در دوره معاصر با پدید آمدن رمان و داستان کوتاه، جانی دوباره به کالبد ادبیات دمیده شد. نویسندگان ایران در طول صد سال داستان نویسی پیشرفتهای بسیاری کرده اند و در سالهای اخیر بانوان بسیاری دست به قلم شده و در راستای به تصویر کشیدن دغدغه های خود و زنان جامعه فعالیت می کنند. رمانهای زنانه نویس غالباً سرشار از مصائبی است که برای زنان در جوامع مرد سالار پیش می آید. شخصیت از ارکان اصلی رمان است و بدون آن قصه ای شکل نمی گیرد. طرح داستان بر اساس حوادثی که برای قهرمان داستان پیش می آید ایجاد می شود. در هر رمان شخصیت‌های مختلفی وجود دارند که با هم در تضاد یا تعامل هستند که موجب کشمکش و حادثه می شود. در رمانهای زنانه نویس غالباً این کشمکشها درونی و فکری است و میان فرد و جامعه و تفکر سنتی ایجاد می شود. راوی از چند طریق میتواند شخصیت را به خواننده معرفی کند و این موضوع در شناخت او اهمیت بسیار دارد. در شخصیت‌پردازی چند عامل اهمیت دارد: ظاهر شخصیتها، خصوصیات اخلاقی، ایستایی و پویایی، کشمکشها، ارتباطات، رفتارهای معقول یا غیر عادی. رمان «این خیایان سرعتگیر ندارد» روایت زندگی زنی است که نمی خواهد ویژگی های زنانه داشته باشد و بیشتر خود را در قامت مردانه پذیرا می شود. در این مقاله با هدف شناخت شخصیت‌های زنان و نحوه پردازش آنها توسط راوی/نویسنده به بررسی شخصیت‌پردازی این رمان پرداخته و به این پرسش می دهیم که زنان در روایت داستانی چه ویژگی های مشخصی دارند که آنها را از مردان متمایز نموده و آیا شخصیت آنها جامع و پویاست یا دگرگونی در آنها ایجاد نشده و تسلیم سرنوشت خود هستند. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و در پی یافتن پاسخ مناسب برای سؤالات زیر است:

۱. شخصیت‌پردازی زنان در رمان مذکور به چه نحوی انجام شده است؟

۲. تعامل زنان با دنیای مردسالار چگونه است؟

۳. مهمترین دغدغه زنان این رمان چیست؟

۱-۱. مبانی نظری

رمان

در فرهنگ آبرامز چنین توصیفی از رمان داده می شود:

«رمان به مجموعه‌ای از نوشته‌ها اطلاق می شود که همگی از ویژگی آثار تخیلی بلند برخوردارند و به نثر نوشته می شوند. رمان در مقایسه با قالب‌های داستانی کوتاه‌تر، از امکان حضور شخصیت‌های متنوع‌تر، پیرنگ پیچیده و وسیع‌تر، محیط اجتماعی گسترده‌تر و یک بررسی مفصل‌تر و دقیق‌تر از شخصیت‌ها برخوردار است.» (آبرامز، ۱۳۸۰: ۱۳۰)

در این تعریف هم ویژگی‌های رمان ذکر شده و هم تفاوت آن با داستان کوتاه.

در فرهنگ اصطلاحات ادبی آمده است که ویژگی مشترک همه تعاریف رمان، روایی بودن آن است که نکته تمایز آن با داستان کوتاه نیز هست. (مقدادی، ۱۳۷۸: ۲۵۸)

در تعریفی دیگر می‌خوانیم: «رمان داستان بلندی است که شخصیت یا شخصیت‌هایی را در جریان وقایع به هم پیوسته‌ای قرار می‌دهد. این وقایع باید به سوی هدفی خاص حرکت کنند. رمان‌ها معمولاً طولانی و پیچیده هستند و روند حوادث در آن‌ها، از تجربیات انسانی الهام می‌گیرد.» (نوروزی، ۱۳۷۵: ۹۸)

میر صادقی تفاوت رمان با آثار داستانی دیگر را در مشخص نبودن طول آن می‌داند به این معنی که اگر اثر داستانی کمتر از سی تا چهل هزار کلمه داشته باشد آنرا قصه، داستان کوتاه یا بلند و ناول می‌خوانند و لی رمان حداکثری برای اندازه خود ندارد و شرح و نقلی است از زندگی و متضمن کشمکش، شخصیت‌ها، عمل، صحنه، پیرنگ و درونمایه است. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۴)

شخصیت

«شخصیت، فردی است داستانی که بر حسب نوع و گونه داستان و کوتاه یا بلند بودن آن، و بر حسب موقعیت خود شخصیت، اصلی یا فرعی بودنش دارای جوهری است که او را از دیگر افراد متمایز می‌کند.» (بی‌نیاز، ۱۳۹۲: ۶۹)

هر شخصیت حوزه عملکرد مشخصی دارد و کارکردهای معینی را انجام می‌دهد. گاه ممکن است شخصیتی در محدوده کارکردهای شخصیت دیگر وارد شود (خدیش، ۱۳۸۷: ۱۱۸). این مطلب به این معنی است که ممکن است شخصیت یاریگر شرور شود یا برعکس. بنابراین نباید انتظار داشت عملکرد شخصیت همواره یکسان بماند و این موضوع در مورد شخصیت پویا صدق می‌کند که در طول داستان دچار تحولات مثبت یا منفی شده یا به کمال می‌رسد؛ اما شخصیت ایستا کسی است که در خلال داستان تغییر نمی‌کند یا دچار تغییرات کمی می‌شود (فولادی تالاری، ۱۳۷۷: ۶۲). شخصیت پویا به طور مداوم تغییر و تحول پیدا می‌کند و جنبه‌ای از شخصیت و عقاید و جهانبینی دگرگون می‌شود به بیانی دیگر وقایع داستان در پیرامون او رخ می‌دهد نه در درونش (میر صادقی، ۱۳۸۰: ۹۴).

در یک روایت معین، هر شخصیت می‌تواند بیش از یک نقش داشته باشد و همچنین ممکن است چند شخصیت دارای یک نقش باشند. پراپ، عناصر ثابت قصه‌ها را از بطن عناصر معین استخراج می‌کند. رخدادها و شرکت کنندگان خاص، تک تک قصه‌ها و گزاره‌های منتزع از آن عناصر متغیر قصه‌ها را تشکیل می‌دهند. عنصر ثابت، کارکرد نام دارد و از نظر پراپ کارکرد شخصیت است که بر حسب میزان اهمیت آن در پیشبرد کنش تعریف می‌شود حتی زمانی که شخصیت تغییر می‌کند کارکردها ثابت باقی می‌مانند. (عبداللهیان، ۱۳۸۰: ۳۳) پراپ، صفات اشخاص را نیز در سه گروه اصلی تقسیم بندی می‌کند: ظاهر عنوان اشخاص، شکل خاص ورود آنها به قصه و سرانجام محل سکونت (عباسی، ۱۳۹۳: ۳۱۰).

از دیدگاه برخی ساختارگرایان «در داستان شخصیت عنصر ساختاردهنده است. اشیاء و رخداد‌های داستان در هر حال به خاطر شخصیت وجود دارند و در واقع اشیاء و رخدادها فقط در رابطه با شخصیت است که منسجم و باورپذیرند.» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۵۱)

شخصیت پردازی

شخصیت پردازی عبارت است از خلق شخصیت‌های داستان که نویسنده هر یک را با خصوصیات اخلاقی و روحی معینی در دنیای داستان و نمایش می‌آفریند. نویسنده می‌تواند شخصیت‌های خود را به سه شیوه خلق کند: در مقام دانای کل و بی طرف، مانند شخصیت پردازی خشم و هیاهو که شخصیت‌ها از طریق تگ گویی‌های درونی شخصیت معرفی می‌شوند. شیوه دیگر توصیف و تشریح مستقیم است که در اغلب رمان‌های دیده می‌شود و شیوه سوم، از طریق نمایش عملکرد شخصیت هاست که جیمز جویس بیشتر از آن استفاده می‌کند. (مقدادی، ۱۳۷۸: ۳۳۵)

از نظرگاه ساختاری شکل ورود شخصیت به قصه نیز مهم است. شخصیت‌ها در داستان به چند روش معرفی می‌شوند: ۱. ارائه صریح ویژگی شخصیت‌ها با توضیح و توصیف راوی ۲. معرفی شخصیت از طریق کنش‌ها ۳. معرفی شخصیت به واسطه گفتار آنها (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۹۲-۸۷). بی‌نیاز می‌گوید: در یک متن قوی ممکن است روش‌های شخصیت‌پردازی ترکیبی از دو یا چند نوع باشد که عبارتند از: توصیف مستقیم، گفت و گو، کنش و ویژگی‌های ظاهری و جسمانی. (بی‌نیاز، ۱۳۹۲: ۷۰) البته می‌توان به روش‌های دیگری چون حدیث نفس، یا گفتار سایر شخصیت‌ها درباره یکدیگر نیز اشاره نمود. در عین حال ممکن است راوی از تلفیق این موارد برای معرفی شخصیت‌ها استفاده کند

شخصیت ایستا:^۹

«شخصیتی که تغییر نکند یا اندک تغییری را بپذیرد و به عبارت دیگر در پایان داستان همان باشد که در آغاز بوده است و اگر حوادث داستان بر او تأثیر کند، تأثیر کمی باشد. معمولاً قصه‌ها چه کوتاه و چه بلند اغلب شخصیت‌های ایستایی دارند.» (میرصادقی، ۱۳۸۰، ۹۶-۹۳)

د. شخصیت پویا^{۱۰}

شخصیت پویا بر خلاف مورد قبلی شخصیتی است که در پایان داستان تغییر می‌کند و دچار تحول روحی می‌شود. البته دگرگونی شخصیت می‌تواند ممکن است عمیق و یا سطحی باشد.» (پارسی نژاد، ۱۳۷۸: ۱۰۳، ۱۰۴)

۲-۱. پیشینه پژوهش

درخصوص موضوع این مقاله پیش از این نیز تحقیقات مرتبطی صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اسکندری و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «نقد فمینیستی این خیابان سرعتگیر ندارد اثر مریم جهانی» به بررسی مولفه‌های فمینیستی این رمان پرداخته‌اند.

و جهان احمدی (۱۴۰۲) در مقاله «نقد رمان این خیابان سرعتگیر ندارد» به بررسی این داستان پرداخته و آن را رمانی رئالیستی با رویکرد مدرنیسم شمرده است.

اما به هرروی موضوع بررسی شخصیت‌های زن و سازگاری و ناسازگاری آنان در این رمان معاصر، موضوعی است که تازگی دارد و تاکنون محور هیچ پژوهشی نبوده است.

⁹ Static Character

¹⁰ dynamic character

۲. بحث و بررسی

۱-۲. خلاصه داستان

شهره شخصیت اول داستان است که زندگی خود را روایت می‌کند. او راننده تاکسی است و به دلیل علاقه به این شغل و نداشتن ظرافت زنانه از شوهرش طلاق گرفته و در آپارتمانی اجاره‌ای زندگی می‌کند. محبوبه دختر خاله راوی از شوهرش جدا شده و به دلیل رفتار بد پدرش به راوی پناه آورده و با راوی زندگی می‌کند. این زن دختری کوچک داشته که شش ماه است او را ندیده زیرا شوهرش بچه را به تهران برده و حاضر نیست او را به مادرش نشان بدهد. محبوبه دچار افسردگی است و به امید دیدار دخترش زنده است ولی شوهر با وعده‌های پوچ او را منتظر می‌گذارد. مادر شهره زنی سنتی است و از جدایی او ناراحت است و مدام سرکوفت می‌زند. بابک پسر دایی شهره عاشق اوست و از بچگی با هم بزرگ شده و هر دو به هم علاقه داشته‌اند اما به دلیل اتفاقی که در دوره نوجوانی آنها می‌افتد و بابک با آتش زدن خانه‌ای مخروبه چند گربه را درد آتش می‌سوزاند، شهره از او بدش آمده و با شخصی دیگر ازدواج می‌کند. بابک پس از جدایی شهره از شوهرش زن خود را طلاق داده و دوباره در پی راضی کردن شهره است. رلوی توجهی به هیچ کس ندارد و به کار خود ادامه می‌دهد تا این که یک روز مردی خوشروی که مشخص است تمکن مالی دارد سوار تاکسی او شده و کیفش را که پر از دلار و مدارک شخصی است جا می‌گذارد. شهره از روی مدارک او می‌فهمد که وی مربی کشتی است. رایو همراه با محبوبه برای تحویل دادن کیف به باشگاه کشتی گیری می‌رود. از این جا رابطه شهره و مرد غریبه که نامش فرهاد است شکل می‌گیرد. این دو مدتی تلفنی و پیامکی با هم در ارتباطند و گاهی نیز با هم به رستوران می‌روند. راوی به سمت مرد تمایل پیدا کرده و از ارتباط با او بدش نمی‌آید. در این میان بابک برای راوی لباس مجلسی و انگشتر خریده و از او می‌خواهد آنها را در مراسم ختنه سوران خواهر زاده راوی بپوشد اما او قبول نمی‌کند. سرانجام در روزی که مادر راوی برای نوه‌اش مراسم ختنه سوران گرفته فرهاد از راوی می‌خواهد که با هم به بیرون از شهر رفته و گردش بکنند. در این دیدار راوی متوجه می‌شود که فرهاد قصد سوء استفاده جنسی دارد و خود را از دست او می‌رهاند و به مراسم خانواده می‌رود. پیش از این که از ماشین پیاده شود متوجه اتفاقی می‌شود. محبوبه که از دیدن دخترش ناامید شده بود بعد از تمام کردن یک نقاشی عجیب سمبولیک که نشان از افسردگی شدید درد خود را از پنجره به پایین پرت کرده و مرده است. جشن به عزا تبدیل شده و شهره در صفحات پایانی کتاب هنگام درد دل با محبوبه در سر خاکش برای او تعریف می‌کند که به تازگی زنی دیگر هم در شهرشان به رانندگی تاکسی مشغول شده و این خبر خوبی است.

۲-۲. بررسی داستان

تفاوت‌های اندیشه گانی میان زن و مرد منجر به تفاوت نوع نگاه به دنیا نیز می‌شود. از دیدگاه روانشناسی زنان ریز بین‌تر و جزئی‌نگر تر از مردان هستند. توجه مردان همیشه به کلیات جلب می‌شود و بسیاری از مسایل پیچیده و ریز از نگاهشان پنهان می‌ماند به همین دلیل آنچه سبب رنجش زن‌ها می‌شود ممکن است برای آنها عجیب باشد. این نوع نگاه را در نوشته‌های زنانه نیز می‌توان دید. در رمان‌های زنان زوایای قلمرو آنها یعنی آنچه به آن اشتغال دارند روشن است زیرا به خوبی از عهده بیان

آن بر می‌آیند. از سویی در تقابل مرد و زن و احکام و حقوقی که دارند نیز زاویه دیدها مقابل هم قرار می‌گیرد. آثار زنانه حتماً فمینیستی نیست اما غالباً در تقابل با سیستم مرد سالاری و مشکلات زنان در خانه و در مقابل قانون قرار دارد.

«به نظر می‌رسد نویسندگان زن به جای تاکید بر نقش تاریخی شخصیت‌های آثار خود می‌کوشند به جهان داستان از ورای حساسیت‌ها و تجربه‌های ذهنی راوی و حس تشخیص فردی او شکل ببخشند از این رو در آثارشان ذهنیتی امروزی‌تر را به نمایش می‌گذارند چون در صدد پاسخگویی به نیاز آگاه شدن از هویت فردی برآمده اند بیش از آن که به هیجان‌های اجتماعی پردازند متوجه حساساتهای فردی و درونی اند شناخت حال و هوای زمانه نیز از ورای توجه به احوال خویشتن صورت می‌گیرد.» (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۶۶)

۱-۲-۲. انواع شخصیت

در این داستان سه نوع شخصیت می‌بینیم:

۱. شخصیت‌های ناسازگار موفق

تنها یک شخصیت در این داستان وجود دارد که این خصلت را دارد و او همان راوی است که با وجود جدایی از شوهر در زندگی موفق بوده و مشکلات را تحمل می‌کند او دارای ویژگی‌های مهمی است:

تمایلات مردانه

راوی داستان زنی است که تمایلات مردانه دارد. زبان داستان تحت تاثیر این تمایلات است و رمان با این جمله شروع می‌شود:

«نازل را فرو می‌کنم تو سوراخ باک»

(جهانی، ۱۳۹۸: ۵)

دیالوگ‌های درونی او لات مآبانه است:

«می‌زنم به چاک خیابان» (همان: ۱۴)

«رادیات مغزم خنک می‌شود» (همان: ۳۰)

در دنیای سنتی تربیت زنانه با مردانه متفاوت است و کارهایی هست که برای زنان ممنوع شده و از نظر عرفی نگاه خوبی به آن نمی‌شود اما این شخصیت به این چیزها اهمیت نیم دهد و دسوت دارد کار خودش را بکند. «تفاوت زنانه و مردانه قابل مشاهده میان دو جنس ذاتی نیست بلکه نتیجه جامعه‌پذیری و همگون‌سازی جنس و نقش است، تفاوت رفتار با دختران و پسران کمابیش از بدو تولد آغاز می‌شود و از شکوفایی کامل ظرفیت کم انسانی زنان جلوگیری می‌کند. (آبوت، ۲۸۸)

کل کارها و افکار شهره شبیه مردانی است که کارهای سخت می‌کنند و دوست دارند گاهی مردم آزاری کنند و با صدیا بلند ضبط خود یا خط انداختن بر ماشین‌های مردم عقده‌های خود را خالی کنند. او از زنانی که زنانکی را در پوشیدن لباس‌های مجلسی و رقص و بچه داری و خانه داری می‌دانند بیزار است و از ابتدا آرزو داشته رانندگی تاکسی شود.

جملات طنز آمیزی که راوی به کار می‌برد نشان دهنده بی توجهی به اطرافیان و نظرات آنهاست. و ترجیح می‌دهد خلاف میل همه رفتار کند:

«وقتی بردمش خرید طوری رانندگی کنم که دو دستی متوسل بشود به هر چیز دم دست مثل دستگیره، در، داشبرد و کنسول وسط و برگشتنی مطمئن باشم خونش تصفیه شده و تا چند روز آینده سروق قرص چربی خونش نمی‌رود»

(جهانی، ۱۳۹۸: ۶)

رفتار راوی با مادرش محبت آمیز نیست و تنها به وظیفه‌اش عمل می‌کند. راوی در پمپ بنزین زنی راننده را می‌بیند که پشت ۲۰۶ نشسته و متصدی پمپ بنزین ماشین او را بنزین می‌زند. به نظر راوی زن خسته است. راوی حدس می‌زند که او از اداره یا مغازه یا دادگاه آمده است و او را با خود مقایسه می‌کند که با وجود شغل سخت رانندگی خسته نیست:

«من اما خسته نیستم یعنی هیچوقت خسته نمی‌شوم. پای کارم که بیاید وسط مثل تانگ ضد ضربه می‌شوم. در کلان شهر ما زنی پیدا نمی‌شود که دنده‌های دوزاری را مثل من با لذت عوض کند یا دخلش که پر می‌شود خوشی بزند زیر دلش و ویرش بگیرد آینه بنز پارک شده بغل خیابان را ببوسد و ویق ویق دزدگیرش را در بیارود»

(همان: ۶)

او از زنانی صحبت می‌کند که با احتیاط رانندگی می‌کنند و نمی‌دانند:

«نگاه وق زده شاگرد مکانیک و اوساش وقت بردن ماشین رو چاله تعویض روغنی چه حس غروری دارد»

(همان: ۶)

نداشتن ظرافت زنانه

سال دوم ازدواج وقتی دید آرام آرام نخ کش می‌شوم سعی کرد مثل تی شرت با من رفتار نکند. دورم نیندازد. دست به کار رفو شد. خواست من کس دیگری شوم. پيله کرد که:

«رو مبل که میشینی مثل مردا لنگاتو باز از هم نذار .. زن بی ظرافت به لعنت ابلیس هم نمی‌ارزه»

(همان: ۵۶)

او از لباس زنانه بدش می‌آید مخصوصاً اگر دامن داشته باشد:

«همه چیز عروسی تحمل پذیر بود جز لباس عروس.. لباس عروسی را که درآوردم تازه فهمیدم من از همه لباس‌های دامن دار متنفرم»

(همان: ۸۱)

او دوست دارد لقمه بزرگ بگیرد. از با کلاس بودن خوشش نمی‌آید

(همان: ۲۷)

از همان دوران کودکی هم یادش می‌آید که حاضر نشده چادر سر کند تا بابک او را به گردش ببرد.

(همان: ۲۸)

او به طرز شگفتی دوست دارد مردم آزاری کند در حالی که زنان بیشتر محتاطند:

«مادر کجاست تا بزند به سینه و چنگ نمادین بکشد به صورت برای دخترش؟ کجاست که ببیند با همین پراید لگن پرشیای ال ایکس سوسک می‌کنم؟»

(همان: ۴۲)

رابطه راوی با مردها

در بیشتر موارد از طریق کنش‌های راوی می‌توان به شخصیت وی پی برد. براهنی در مورد شخصیت پردازی از طریق رفتار (کنش و عمل) می‌گوید: «رفتار انسان، قسمت اعظم تفکرات، احساسات و اعمال او را شامل می‌شود و قصه نویس از طریق رفتار متفکرانه، عاطفی و یا عینی اشخاص، به موقعیت شخصیت‌ها پی می‌برد» (براهنی، ۱۳: ۲۸۳). ناصر ایرانی (۱۳۱۹ ه.ش) نیز عمل شخصیت‌ها را در جهان داستان تعیین کننده می‌داند و این گونه بیان می‌دارد که شخصیت‌ها اگر زنده خلق شوند خود با عملشان عیار وجود خود را آشکار می‌سازند؛ به ویژه با گفتارشان که نوعی عمل است (ر.ک: ایرانی، ۱۳۹۶: ۲۰۰)

بابک پسر دایی شهره است که عاشق اوست ولی جواب رد شنیده و پس از جدایی شهره و طلاق دادن خودش دوباره به سراغ او آمده و زورگویانه قصد دارد او را راضی کند.

مردی هنگام پیاده شدن به او شماره تلفن می‌دهد و او جلوی چشمش آن را پاره می‌کند.

(جهانی، ۱۳۹۸: ۲۱)

زمانی که مردی به وی توصیه می‌کند کمر بندش را ببندد و آرام‌تر براند به او بر می‌خورد زیرا عادت به امر و نهی شنیدن ندارد:

«حالا دیگر ان دو تا سیم سر لخت تو مغزم به هم خورده‌اند. اگر می‌دانست امر و نهی یک مرد چه می‌کند با من حتماً لالمانی می‌گرفت»

(همان: ۲۶)

این شخصیت راوی برتری جویی مردانه را به چالش می‌کشد. فمینیسم رادیکال ریشه ستم بر زنان را برتری جوی مردانه می‌داند و نظام طبقاتی را نفی می‌کند (وولف، ۱۳۸۹: ۳۴۶)

«نصفه نیمه پیاده می‌شوم کف دست می‌کوبم رو سقف خیس ماشین:

هی داداش!... چه کاره مملکتی که امر و نهی مکنی؟»

(جهانی، ۱۳۹۸: ۲۷)

راوی وقتی می‌خواهد برای پس دادن کیف مرد غریبه به باشگاه برود آرایش می‌کند ولی پیش از پیاده شدن از ماشین آن را پاک می‌کند تا طرف خیال پلو نکند. (همان: ۴۹) با این اوصاف او نیاز به محبت دارد و زنانگی او زمانی سر باز می‌کند که حس می‌کند به فرهاد علاقه دارد:

«فرهاد زنگ می‌زند گوشی ام می‌شود تکه‌ای آتش که هم دستم هم گوشم را می‌سوزاند»

(همان: ۶۰)

در جای دیگری هم می‌گوید:

«حس خوبی است که بدانی کسی دل از تو نمی‌کند. حامد دل بستن و دل کندنش حرف نداشت»

(همان: ۵۵)

اعتماد به نفس

او هنگامی که فرهاد صحبت از کشتی می‌کند و انی که می‌تواند از او کشتی گیر بسازد با اعتماد به نفس جمله‌ای می‌گوید که خود به آن باور ندارد:

«همین حالا هم بی تمرین و آموزش شانه تک تک شاگردان را به خاک می‌رسانم. محبوبه کجاست تا با هم به زر زیادی ام بخندیم»

(همان: ۱۴۰)

هدفداری

او دختری هدفدار بوده و از دوره راهنمایی در انشای خود نوشته می‌خواهد راننده تاکسی بشود (همان: ۷) و از آن زمان این شغل در ذهنش زنده مانده و برای رسیدن به آن حتی از شوهر و زندگی خانوادگی گذشته و همه طعنه‌ها را به جان خریده است. او گرایشات فمینیستی دارد و می‌خواهد مستقل باشد. رفاه و استقلال اقتصادی زنان از محورهای فکری فمینیست مارکسیستی است (وولف، ۱۳۸۹: ۳۴۶)

زمانی که از شوهرش خرجی می‌گرفته خود را مفلوک می‌دیده:

«نزدیک به شش سال با دیدن خرجی روی پیشخوان آشپزخانه که حامد می‌گذاشت و می‌رفت مغازه خودم را مفلوکی می‌دیدم که پر رویی اش فقط در حد خردکردن قندان و گلدان است».

(جهانی، ۱۳۹۸: ۷)

تحمل مشکلات

«پوست کلفت نعمتی است که یک شبه به چنگ نمی‌آید. انقدر باید از این دست حرف‌ها شنیده باشی که پوستت به پوست کرگدن بگویی زکی.»

(همان: ۱۰)

وقتی کرایه را به پسری گران می‌گوید و او اعتراض می‌کند به قصد دعوا دستی را می‌کشد اما پسر راهش را کشیده می‌رود:

«چه خوره؟ سر گردنه س؟ فکر کردی چون زنی می‌تانی مرده بچاپی؟ آخدا بین کی شده مسافر کش شهرمان. دستی را می‌کشم. پسر همشهری است و می‌داند معنی دستی کشیدن چیست؟»

(همان: ۱۴)

با این که می‌گوید پوستش کلفت شده ولی با این رفتار پسر دل و دماغش را از دست می‌دهد. (همان: ۱۵)

راوی در برابر پسرها کم نمی‌آورد و از کسی کمک نمی‌خواهد:

«چندتا پسر تکیه داده‌اند به درخت‌ها و می‌خندند یکی شان می‌گوید شماره میدم کمک اگه خواستی زنگ بزن. یکی دیگر می‌گوید اگه قول بدی برسانیم خانه برات شلش مکنم»

(همان: ۱۱۰)

او نگران این نیست که کنار خیابان بایستد و شلغم و جگر بخورد. او با خود می‌گوید:

«من دختر عباس صافکارم و خوشحالم که حاکم بلامنازع این اتاقک پنچرم» (همان: ۱۱۱)

دفاع از زنان

راوی وکیل مدافع زن هاست. دلش برای زن بابک که وسواس داشته و بابک طلاقش داده می‌سوزد. (همان: ۱۰)

مگه هر کاری ازش خواستی انجام نداد؟ مانتو و روسری اش شد چادر و مقنعه چون تو خواستی. لوازم ارایشش بخشید چون تو به قول خودت ائی قرتی بازیا بیزار بودی. بیرون رفتنش با اجازه تو شد چون تو از زن سرهرز خوشت نمیداد»

(همان: ۱۱)

راوی برای خانم ریحانی هم خرید می‌کند و با این که مادرش با او سازگار نیست پیشنهاد می‌دهد بیاید با او زندگی کند. (همان: ۵۸-۵۹)

پویایی

شهره زنی هدفدار بوده که اسیر زندگی خانوادگی شده ولی در برهه‌ای از زمان متوجه می‌شود راه او این نیست و باید تغییر مسیر دهد از این رو به دنبال خواسته خود می‌رود. او هنگامی که متوجه رفتارهای غیر عادی شوهرش می‌شود تصمیم به طلاق می‌گیرد و با خودش فکر می‌کند چرا هر شب قرص ضد بار داری را خودش برایم می‌آورد و چرا گوشی اش رمز دارد و چرا وقتی در خانه است مدام به ساعت نگاه می‌کند و از با او بودن لذت نمی‌برد.

«چرا من عوض راننده تاکسی شدن استعدادم هرز رفت در پختن قمره سبزی‌های پر ملات یا پاک کردن لکه روی صفحه اجاق گاز؟»

(همان: ۲۵)

۲. شخصیت‌های ناسازگار ناموفق

شخصیت‌هایی که علیه نظام مرد سالاری قیام می‌کنند همیشه موفق نیستند بلکه این قیام و ناسازگاری موجب نابودی زندگی آنهاست در این رمان نمونه‌هایی از این زنان را می‌بینیم.

محبوبه

محبوبه زنی مطلقه است که بعد از طلاق شوهرش به زوز قانون دخترش را از او گرفته و به تهران برده و دیگر نگذاشته مادرش او را ببیند. راوی از کودکی محبوبه را دوست داشته و با هم بزرگ شده‌اند. پدر محبوبه پس از طلاق به او سرکوفت می‌زند و او را مقصر می‌داند به همین دلیل محبوبه چند بار با قطع رگ دستش خودکشی کرده و نجات یافته است. خاله راوی-مادر محبوبه- پیشنهاد می‌دهد محبوبه با راوی زندگی کند. محبوبه نقاش است و هنگام ازدواج پرتراهی که از خودش کشیده به شوهرش هدیه داده است ولی برای مرد این هدیه ارزشی نداشته و توی ذوق محبوبه خورده است.

«می‌دانی از چه روزی ترسم بیشتر شد؟ از همان روزی که تابلو را دادم به محسن. تا کادوی شرا پاره کرد و چشمش افتاد به تصویرم سرسری نگاهی کرد و گفت: مه یکی حی و حاضرشه دارم نقاشیش به چه دردم می‌خوره؟»

(همان: ۷۴)

این زن به دلیل خشونت شوهر از او جدا شده و امیدوار بوده بتواند با دخترش زندگی کند ولی دختر را قانون از او گرفته و او مجبور به خودکشی می‌شود. در واقع ناسازگاری او به زیانش تمام شده و نتوانسته حق خود را بگیرد زیرا قانون از زنان دفاع نمی‌کند. او افسرده است و تاریکی را دوست دارد.

«محبوبه شومینه را تا آخر باز می‌کند و پرده‌های ضخیم خانه را می‌کشد و همه جا نیمه تاریک می‌شود»

(همان: ۳۱)

شخصیت مجبویه غیر از توصیف راوی از گفت و گوی آنها نیز مشخص می‌شود. «گفت و گویی از طبیعی‌ترین نیازهای انسان است. انسان برای برقراری ارتباط باید سخن بگوید. «هنگامی که نویسنده از گفت و گو استفاده می‌کند، روابط شخصیت‌ها با هم رسماً آغاز می‌شود. شخصیت‌های رمان می‌توانند با استفاده از گفت و گو که قدرتمندترین و عینی‌ترین عمل متقابل اشخاص است، کمتر به اعمال جسمانی، ستیزه، قتل و روابط متقابل عاطفی دست بزنند؛ چرا که گفت و گو نمایان گر اعمال متقابل اشخاص است» (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۳۶)

مجبویه دردهای خود را از عشق می‌داند: «همه این دردها از عشق شروع شد شهره. کاش عاشق نمی‌شدم» (جهانی، ۱۳۹۸: ۱۲۰)

«کاش اصلاً بزرگ نمی‌شدم می‌گویم خوبه که بزرگ شدیم محبوب مهم نیست چه کشیدیم. مهم اینه که روی پای خودمانیم. نی کجاش بده؟»

(همان: ۱۲۰)

مجبویه دلش می‌خواهد که مثل مادرش طاقت داشت که شوهر را تحمل کند و دخترش را از دست ندهد (همان: ۱۱۹) او گمان می‌کرده هیچ قانونی نمی‌تواند دخترش را بگیرد ولی حالا هیچ قانونی نمی‌تواند او را برگرداند. (همان: ۱۱۹)

مجبویه زنی کم حرف و صبور بوده است (همان: ۴۴) او هر کاه خبرهای خوب و وعده دیدار دخترش را می‌شنود حالش بهتر می‌شود (همان: ۴۶) «این انگشت‌ها تاوان چه را پس می‌دهند که باید مدام پره‌ای کفتر نقاشی کنند؟» (همان: ۳۷)

خانم ریحانی

خانم ریحانی زنی ظاهراً بی کس و کار است که هر ماه کسی برای او پول و خوراکی می‌آورد. او گوشی موبایلی دارد که همیشه از راوی می‌خواهد با آن شماره اصغر را برای شب‌گیرد اما شماره اصغر در شبکه موجود نیست. او می‌گوید شوهرش او را رها کرده با زنی دیگر رفته و او را به این خانه فرستاده است. او ۵۰ ساله است اما پیرتر به نظر می‌رسد (همان: ۴۱)

او نیز زنی است که با ناسازگاری و قیام علیه تنوع طلبی شوهرش زندگی خود را تغییر داده است اما نتیجه این تغییر تنهایی و تبعید است.

فریبا

فریبا دختر خوشگلی که کاپیتان تیم والیبال مدرسه بوده و شده کاپیتان تیم استان ولی زمانی که خواسته همراه تیم میل به خارج برود پدرش رضایت نداده و او معتاد خیابانی شده است (همان: ۴۲ و ۱۲) انی دختر قربانی نظام پدر سالاری است که اجازه ندارد از کشور خارج شود و هیچ قانونی هم نمی‌تواند پدر را وادار به رضایت کند او که امیدهای شرا بر باد رفته می‌بیند یکسره زندگی اش را نابود می‌کند و رو به اعتیاد می‌آورد.

«دختری که قد بود و چشمهای عسلی داشت و خنده رو بود... اما حالا زیر ناخن دستهای شیر چرک و سیاهی است و لای انگشتهاش پر تاول»

(همان: ۱۲۳)

دختر زن مسافر

پیرزنی که مسافر اوست می‌گوید دخترش به خاطر قضیه ناموسی در زندان است. دختر هب الکتریکی علاقه داشته و در پاساژی کار می‌کرده که همه مرد هستند و صاحب مغازه قصد سوء استفاده داشته که وی با شیشه دستش را زخمی کرده است. (همان: ۲۰)

این دختر نیز فردی است که بدون ترس در میان مردها کار می‌کند و می‌خواهد زندگی خود را تغییر دهد ولی در اثر تعرض مردی، زندگی اش نابود می‌شود زیرا قانون طرف او نیست.

۳. شخصیت‌های سازگار

مادر راوی

مادر شهره زنی سنتی و زن ستیز است و زن‌های مطلقه از نظر وی ارج و قربی ندارند و هر چه بر سرشان بیاید حقشان است. او زبان خوشی ندارد و با دخترش که او مایه ننگ می‌داند چنین است:

«مادر شیشه را کمی پایین می‌کشد و خان مآبانه دو اسکناس ده هزاری می‌گیرد بیرون: بیا سره خور پول بنزینه

حساب بکن»

(جهانی، ۱۳۹۸: ۵)

در نظر وی زنان در هر حالتی باید شوهر و سختی‌های زندگی را تحمل کنند. او پذیرای نظام مرد سالاری است و همیشه حق را به جانب آنها می‌داند حتی با این که تنها برادرش سهم الارث آنها را تمام و کمال نداده طرفدار اوست و با خواهرش که سر ارث و میراث با برادر دعوا دارد قهر است.

«در شهر من زنان فقط یک دنده می‌شناسند. دنده مرده. مادر همیشه می‌گوید: دنده مرده نمی‌دانم چه کوفتیه اما

ئی دنده نیست که مرده. تو مردی. به خیالش من مرده‌ام و چهار سال است دزدکی عزرائیل نفس می‌کشم»

(همان: ۶)

به نظر او دخترش باید به خاطر سبکسری هایش که شایسته زن سی ساله نیست خجالت بکشد ولی خجالت نمی‌کشد و هر بار می‌رود در خانه مادرش بوق بلندی می‌زند تا همه همسایه‌ها بفهمند. او هر هفته مادرش را می‌برد تا خریدهایش را انجام دهد و توی راه آنقدر تند می‌رود که مادرش وحشت می‌کند. (همان: ۶) مادرش تمکین زن را ارجح می‌داند به هر خصلتی (همان: ۵۸) مادرش به خانم ریحانی می‌گوید شل شیت. این کلمه از نظر مادرش به معنای کسی است که به خاطر بی‌عرضگی در نگه داشتن شوهر، دچار یأس شده و به عقیده مادر حقش بیشتر از این است که به سرش بیاید. (همان: ۵۹)

مادرش بعد از طلاق او پیشنهاد داده که تاکسی را بفروشد و برود با او زندگی کند تا آبرویشان نرود حتی حاضر شده خانه را به نام او بزند اما راوی قبول نکرده و مستقل مانده است:

«من راننده تاکسی شدم که جیره خور حامد نباشم حالا پیام بشم زیر بلیط تو؟» (همان: ۶۰)

مادرش سپرده‌ای در بانک دارد که هر ماه سودش را می‌گیرد او زن سنتی است که دستش پر از انگوهای طلاست. (همان: ۱۰) او اعتقاد دارد ارثیه پدری حق پسر است نه دختر (همان: ۸۹) از نظر مادرش زن

با سه چیز زن می‌شود: ازدواج، زایمان، شیردهی. (همان: ۸۴)

مادر راوی هم با خواهرش رابطه خوبی ندارد. بر خلاف مادرش که زبان تلخ دارد خاله‌اش مهربان است و گاهی برای آنها غذا می‌پزد و می‌آورد. (همان: ۳۳) دلیل این دعوای خواهرانه طرفداری مادر راوی از برادر است در واقع به دلیل پذیرش مرد سالاری با خواهر خود بیگانگی می‌کند.

«مادر تا می‌رسد و چشمش به محبوه می‌افتد به هر ترفند نقبی می‌زند به گذشته و همین که اسمی از دایی نعمت به میان آمد خاله غیبا جلو چشم دخترش می‌شورد و می‌چلاند و پهن می‌کند رو طناب»

(همان: ۳۳)

خاله راوی

خاله راوی مادر محبوه است و شوهری معتاد و خشن دارد که با ساخته است ولی از زندگی راضی نیست و با همین وضعیت ادامه می‌دهد. زیرا جامعه پذیرای زنان مطلقه نیست. درواقع رمان‌ها نشان دهنده مسایل جامعه هستند و نقد جامعه شناسی آنها می‌تواند رفتار شخصیت‌ها را توجیه کند. جامعه شناسی ادبیات در مفهوم «شناخت و تبیین پیوند پیچیده و پویای آثار ادبی با زمینه‌های اجتماعی آفرینش و تکوین آنهاست» (گلدمن، ۱۳۸۱: ۱۵) جامعه شناسان با این دید به ادبیات نگاه می‌کنند و اعتقاد دارند که از ادبیات می‌توان به عنوان سند اجتماعی و برای به دست آوردن نکات کلی تاریخ اجتماعی استفاده کرد. (ولک و وارن، ۱۳۹۰: ۱۱۰)

خواهر راوی

خواهر راوی با او تفاوت کلی دارد و شبیه مادر است. او ازدواج کرده و یک پسر دارد که مادرش می‌خواهد برایش جشن ختنه سوران بگیرد. شراره به شوهرش بدبین است و مدام از راوی می‌خواهد او را تعقیب کند تا سر از کارش درآورد ولی راوی که قبلاً این کار را کرده و چیز مشکوکی ندیده حاضر نیست دوباره همان راه را برود و به خواهرش تشر می‌زند. به عقیده راوی هیچ کی را نمی‌توان به زور نگه داشت. (جهانی: ۳۵)

خواهرش می‌گوید:

«مه مثل تو نیستم. زندگی‌مه دوست دارم. محمده دوست دارم»

(همان: ۳۶)

او تنها این دغدغه را دارد که شوهرش را حفظ کند و برای این کار حاضر است مدام بچه بزاید و با این که بچه‌اش کوچک است دوباره باردار شده است.

۳. نتیجه‌گیری

با توجه به موارد مذکور درباره شخصیت‌های این کتاب به این نتیجه می‌رسیم که در این رمان زن‌ها سه دسته هستند. دسته اول زنانی مقتدرند که نمی‌خواهند به سالار بودن مردها تن بدهند و به دنبال اهداف خود می‌روند و در زندگی دچار مصائب بسیاری می‌شوند ولی راضی هستند که روی پای خود می‌ایستند. دسته دوم زنانی هستند که می‌خواهند از این نظام خارج شوند و ناسازگاری می‌کنند اما توان ساختن زندگی مستقل را ندارند و یا در برابر خانواده و جامعه کم می‌آورند و زندگیشان نابود می‌شود. دسته سوم زنانی هستند که با همه خوب و بد زندگی می‌سازند و سعی دارند زنان دیگر را نیز با این شیوه

زندگی آشنا کنند. اینان بیش از آن که خوشبخت باشند، ناتوانند اما از زندگی خود حس رضایت دارند و گله‌ای نمی‌کنند و همچنان بر عقاید سنتی خود پا می‌فشارند. راوی شخصیت‌ها را بیشتر از طریق دیالوگ‌ها و کنش‌هایشان معرفی می‌کند ولی توصیفات خود راوی نیز نقش مهمی در شناساندن آنها دارد. معرفی شخصیت‌ها بر اساس نگاهی است که راوی دارد و زاویه دید اوست که تعیین می‌کند کدام شخصیت حق دارد. در این رمان راوی نشان می‌دهد نظام مرد سالار با کسی شوخی ندارد و هر زنی نمی‌تواند پا روی سنت بگذارد و به اهداف خود برسد. زنانی که شخصیت پویا دارند و نمی‌خواهند زندگی خود را دگرگون کنند اغلب موفق نمی‌شوند که زندگی محبوبه، خانم ریحانی و فریبا نمونه‌های خوبی از این موارد است حتی راوی با وجود قوی بودن و این که روی پای خود ایستاده از جامعه ضربه می‌خورد. دایی برای او خط و نشان می‌کشد بابک به دنبال رضایت گرفتن برای ازدواج است مادر فحش می‌دهد و مردان هوسباز به او چشم دارند و همه این‌ها را در این رمان با پردازش انواع شخصیت‌ها می‌بینیم.

منابع

۱. آبرامز، هابر هوارد (۱۳۸۰). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران، صبح صادق
۲. ایرانی، ناصر (۱۳۹۶) *هنر رمان*، تهران: آگاه
۳. بی‌نیاز، فتح‌الله. (۱۳۹۲). *درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی*. تهران: افراز.
۴. پارسی نژاد، کامران (۱۳۷۸) *ساختار و عناصر داستان*، تهران: حوزه هنری
۵. جهانی، مریم (۱۳۹۸) *این خیابان سرعتگیر ندارد*، چ ۵، تهران: نشر مرکز
۶. خدیش، پگاه. (۱۳۸۷). *ریخت شناسی افسانه‌های جادویی*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. ریمون کنان، شلومیت (۱۳۸۷) *روایت‌داستانی*، بوطیقای معاصر، تهران: نیلوفر.
۸. عباسی، علی. (۱۳۹۳). *روایت‌شناسی کاربردی*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۹. عبداللهیان، حمید. (۱۳۸۱). *شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان معاصر*. تهران: سمت.
۱۰. فولادی تالاری، خیام. (۱۳۷۷). *عناصر داستانی*، علمی - تخیلی. تهران: نی.
۱۱. گلدمن، لوسین (۱۳۸۱) *جامعه‌شناسی رمان*، دفاع از جامعه‌شناسی رمان، محمد جعفر پوینده، تهران: چشمه
۱۲. مقدادی، بهرام (۱۳۷۸) *فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی*، تهران: فکر روز.
۱۳. میر صادقی، جمال. (۱۳۸۰). *عناصر داستان*. تهران: سخن.
۱۴. میر صادقی، جمال. ۱۳۷۶. *عناصر داستان*، تهران: سخن
۱۵. میرعابدینی، حسن (۱۳۸۳) *داستان‌نویسی زنان*، راه‌های رفته و دستاوردها، مجله زنان، دوره سیزدهم، ش ۱۱۵ صص ۶۰-۶۶.
۱۶. نوروزی، جهانبخش (۱۳۷۵) *ادبیات معاصر از مشروطیت تا امروز*، شیراز: راهگشا
۱۷. ولک، رنه، وارن، استین (۱۳۹۰) *نظریه ادبیات*، ترجمه ضیا موحد و پرویز مهاجر. چ ۳، تهران: نیلوفر.
۱۸. وولف، ویرجینیا (۱۳۸۹) *زن و ادبیات*، سلسله پژوهش‌های نظری درباره مسایل زنان، ترجمه: منیره نجم عراقی، نسترن موسوی و مرصده صالح پور، چ ۳، تهران: چشمه.